

خوانش مولفه‌های رئالیسم جادویی در رمان «الرجل الّذی یکره نفسه» نوشته حنا مینه

سیمین غلامی^۱، استادیار دانشگاه اصول دین تهران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۹/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۹/۱۲

چکیده

رئالیسم جادویی شیوه نوینی در داستان نویسی معاصر است که در آن نویسنده عناصری همچون «سحر و جادو» و «وهم و خیال» را با رخداد‌های واقعی چنان ماهرانه در هم می‌آمیزد که شخصیت‌های واقعی و فرا واقعی و رخداد‌های داستان برای خواننده کاملاً طبیعی و باور پذیر جلوه می‌نماید. حنا مینه یکی از نویسندگان معاصر سوری به شمار می‌آید. درون مایه بیشتر داستانهای او، تفاوت میان فقیر و غنی، فاصله بسیار میان آرزوهای انسان با واقعیت‌های زندگی روزمره، مبارزه بخاطر عدالت اجتماعی، مبارزه با قیومیت فرانسه... است. وی رمان «الرجل الّذی یکره نفسه» را به شیوه رئالیسم جادویی به رشته تحریر در آورده است. در مقاله حاضر تلاش شده است، با روش تحلیلی و توصیفی مولفه‌های رئالیسم جادویی و چگونگی و میزان استفاده حنا مینه از آنها در رمان «الرجل الّذی یکره نفسه» مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که او در این داستان، از شیوه داستان نویسی «رئالیسم جادویی» در بیان مشکلات زندگی، فروپاشی زیرساخت‌های سنتی و اثر پذیری متقابل خود و دیگری به شکل منفی و مثبت به خوبی بهره برده و توانسته با تلفیق واقعیت و خیال دغدغه‌هایش را برای خواننده به شکل هنرمندانه به تصویر بکشد. علاوه بر آن، می‌توان گفت که مولفه‌های رئالیسم جادویی مانند «دوگانگی»، «همزیستی میان واقعیت و جادو»، «اسطوره و نماد» و «استفاده از جادو برای بروکراسی و بی‌عدالتی در جامعه» در این رمان حضوری پررنگ و برجسته تر دارند.

کلید واژه‌ها: رئالیسم جادویی، رمان «الرجل الّذی یکره نفسه»، حنا مینه.

مقدمه

رنالیسم جادویی از اصطلاحاتی است که در سال‌های اخیر در مباحث مربوط به داستان نویسی و نقد، در ایران و کشورهای عربی خود را باز کرده است. این اصطلاح نخستین بار در سال ۱۹۲۵م توسط منتقد آلمانی فرانس روه (frantes roh) در مقاله‌ای پیرامون آثار تعدادی از نقاشان پست اکسپرسیونیسم به کار گرفته شد. این نقاشی‌ها در اصل رئالیستی بوده اما در عین حال خیالی، موهوم و دارای کیفیتی رویا گونه و همین طور به شکل شگفت‌انگیزی تاثیر گذار بودند (پورنامداریان سیدان، ۱۳۸۸: ۴۶).

این سبک داستانی در دهه‌های شصت و هفتاد قرن بیستم، در ادبیات آمریکای لاتین مطرح و شکوفا شد و با کتاب «صد سال تنهایی» ۱۹۶۷م اثر «گابریل گارسیا مارکز» نویسنده کلمبیایی «۱۹۲۸-۲۰۱۴ م» (Gabriel garsia markis) به سبکی جهانی در داستان نویسی مبدل گشت. از دیگر نویسندگان بنام این سبک می‌توان به خورخه لويس بورخس «نویسنده آرژانتینی» (Gorge luis borges)، «آلخو کارنتپیر» «رمان نویس کوبایی» (Alkho karentpier)، «آنجل فلورس» (Angel flores) و... اشاره کرد (نیکویخت؛ رامین نیا، ۱۳۸۴). آنجل فلورس این اصطلاح را برای توصیف آثار و نوشته‌های فانتزی و خیالی اسپانیا به کار برد. به نظر وی، رئالیسم جادویی در قلمرو ادبیات، شیوه‌ای است که در آن نویسنده بی‌آنکه تعجب یا حیرتی را برانگیزد، امور خیالی را همچون امور واقعی توصیف می‌کند (خزاعی فر، ۱۳۸۶: ۶).

در این نوع آثار، عناصر حقیقت‌گرایی و خیال‌فانتزی و سحر و جادو با روش‌های نوظهور در هم می‌آمیزند (عید، ۲۰۰۵: ۱۱۰). آنچه در این مواجهه با کلمه رئالیسم جادویی برای خواننده سوال برانگیز می‌گردد، اصل کلمه است؛ زیرا عبارت مذکور تناقضی را در خود دارد: تضاد بین واقعیت و فرا واقعیت؛ در واقع رئالیسم جادویی از واقعیت صحبت می‌کند اما واقعیتی تحت تصرف خیال، چیزی که حتی تصورش نیز به راحتی در ذهن نمی‌گنجد (شوشتری، ۱۳۸۷: ۲۸). در این نوع سبک، داستانی ترکیبی پدید می‌آید که به هیچ یک از عناصر اولیه سازنده‌اش شباهت ندارد و ویژگی مستقل و هویتی جداگانه دارد. پیوند واقعیت و وهم چنان است که رخداد‌های خیالی کاملاً

واقعی و طبیعی جلوه می‌کند؛ طوری که خواننده ماجراهای غیر واقعی را می‌پذیرد. داستان رئالیسم جادویی در شکل خیال و وهم روایت می‌شود، اما ویژگی‌های داستان‌های تخیلی را ندارد. به عبارت دیگر، آن قدر از واقعیت فاصله نمی‌گیرد که منکر آن در تمام عرصه‌ها و در تمام مدت زمان داستان باشد. از همین جا، می‌توان دریافت که عناصر سحر، جادو، رویا و خیال، بسیار کمتر از عنصر واقعیت است؛ یعنی بار «تخیلی - وهمی» بودن داستان کمتر از بار رئالیستی آن است. از سوی دیگر، نزدیکی نسبی این شیوه با مکتب سوررئالیسم، موجب شده که حوادث و واقعیت‌های روزمره انسان معمولی در جریان داستان، بزرگ‌نمایی شود و بعضی بخش‌ها، با عناصر فرا واقعی و ماورای طبیعی شکل گیرد. بنابراین توصیف صریح اشیاء و پدیده‌های شگفت‌انگیز و غیر عادی، جزو ارکان کار در می‌آید. در رئالیسم جادویی، عقل در هم شکسته می‌شود و رخدادها بر مبنای عقل و منطق به وقوع نمی‌پیوندند. در این آثار خرافات، امور تخیلی یا اسطوره‌ای، خواب و رویا، امور پوچ و غیر معقول و نیز لحن و زبان دست به دست می‌دهند تا موضوع از سیطره عقل و منطق خارج شود. درباره منطق پوچی یا پوچی و عبث‌نمایی، باید خاطر نشان کرد که چون ذهن انسان تابع نظم و انسجام است، بنابراین نویسنده باید «بی‌قاعدگی»، «بی‌نظمی» و «امور پوچ»، «کابوس گونه»، و «اسطوره» را به صورت شگرد در متن بنشانند یا تنیده کند؛ طوری که خواننده متوجه «گسست» نشود. توجه شود که خارج شدن واقعیت از سیطره عقل و منطق و برجسته شدن این خروج، در تعریف رئالیسم جادویی بسیار مهم است (بی‌نیاز، ۱۳۹۳: ۲۵۲).

شاید خواننده بپرسد که چرا رئالیسم جادویی در قرن بیستم شکوفا شد. «رئالیسم جادویی» با در هم پیچیدن واقعیت در خیال با انواع قیدها و سنت‌های قدیمی مبارزه کرد. و پیشرفت اولیه آن در آمریکای لاتین بیشتر به سبب گرایش‌های سیاسی و تاریخی بود که نویسنده می‌تواند با پیروی از این سبک، واقعیت‌های سیاسی و تاریخی را با خیال در آمیزد به طوری که خواننده برای فهم آن باید به لایه‌های درونی داستان دست یابد (رک: حدیدی، ۱۹۹۳: ۶۶).

می‌توان گفت رئالیسم جادویی ارتباطی قوی با فرهنگ عربی دارد. این شیوه از داستان نویسی بیشتر با داستان‌های «لیالی ألف لیلة» رشد پیدا کرد و در آثار دیگر نویسندگان تأثیری گذاشت. نویسنده آرژانتینی مانند خورخه لوئیس بورخس از این کتاب تأثیر پذیرفته است (ابو احمد، ۲۰۰۲: ۲۰).

در ادبیات داستانی عربی نیز، می‌توان حنا مینه را یکی از بزرگترین رمان نویسان ادبیات عربی دانست که آثاری به سبک رئالیسم جادویی خلق کرده است. حنا مینه در سال ۱۹۲۴م. در منطقه اسکندرون و در خانواده‌ای فقیر متولد شد. در نتیجه این زندگی فقیرانه بود که نتوانست تحصیلاتش را ادامه دهد (الباردی، ۱۹۹۳: ۱۷). وی در سن دوازده سالگی ترک تحصیل کرد و شغل‌های متفاوتی مانند کار در دریا و بندر و فروشندگی، روزنامه فروشی و... را تجربه کرد و از همان دوران نوجوانی وارد فعالیت‌های سیاسی گردید. در این بین، بارها زندانی شد و سالها هم در تبعید و آوارگی به سر برد (النابلسی، ۱۹۹۲: ۴۲). این نویسنده فعالیت‌های سیاسی و ادبی خود را از روزنامه نگاری آغاز کرد، سپس وارد عرصه داستان نویسی شد و از سال ۱۹۴۵م نگارش داستان‌های کوتاه را شروع کرد. سرچشمه محتوای داستانی حنا مینه حاکی از تجربه‌های شخصی وی در دوران زندگی‌اش می‌باشد (فوتیه، ۲۰۰۷: ۵۲). از آنجایی که مینه به عنوان یک سیاستمدار از نزدیک با واقعیت‌های سیاسی و اجتماعی جامعه خود آشنایی داشت، توانست عنصر خیال را با موضوعات واقعی و مسائل اجتماعی در هم بیامیزد و با بهره‌گیری از تجارب اجتماعی عمیق و استعداد سرشار ادبی، در رمان نویسی معاصر عربی تأثیر بگذارد و آن را به سمت واقع‌گرایی ببرد. حنا مینه رمان «الرجل الذی یکره نفسه» با بهره‌گیری از عناصر واقعی از جمله واقعیت‌های سیاسی جامعه (پیشینه فرهنگی، دینی، سیاسی، استبداد حکومت بیان فقر و نبود عدالت در جامعه)، به رشته تحریر در آورد و توانست با اهتمام به گرایش‌های ضد استعماری و تمایلات سوسیالیستی از یک سو و عنصر فرا واقعی از سوی دیگر اثری با سبک رئالیسم جادویی خلق کند تا بتواند دیدگاه‌های خود را در قالب داستان به راحتی بیان کند.

بنابراین در مقاله حاضر تلاش می‌شود تا از رهگذر آشنایی با سبک داستان نویسی رئالیسم جادویی و عناصر آن به مطالعه و تحلیل داستان «الرجل الذي يكره نفسه» پرداخته شود و مولفه‌های رئالیسم جادویی در آن شناسایی و بررسی شود.

پیشینه بحث

مقاله «بررسی رئالیسم جادویی و تحلیل رمان اهل غرق» نوشته مریم نیکویخت، فصلنامه پژوهش‌های ادبی، ۱۳۸۴ش، شماره ۸؛ در این مقاله نویسنده اثبات می‌کند که رمان اهل غرق بیش از همه در شخصیت پردازی و فضاسازی تحت تاثیر رئالیسم جادویی است. مقاله «رئالیسم جادویی در تذکرة الأولیاء»، نوشته خزاعی فرد، نامه فرهنگستان، ۱۳۸۶ش، شماره ۳۵؛ این پژوهش تذکرة الأولیاء عطار نیشابوری را بهترین نمونه رئالیسم جادویی در ادبیات عرفانی می‌داند که در تاثیر جادویی آن کمتر میان اهل نظر اختلاف وجود دارد. «الواقعية السحرية في أعمال ابراهيم الكوني رواية الورم نموذجاً» نوشته صلاح الدین عبدی در مجله مجلة العلوم الانسانية الدولية، ۲۰۱۲م، العدد ۱۹؛ بیان می‌کند که الكونی خیال و واقعیت را به شکل منطقی همراه با تغییر حوادث روزانه برای خواننده ترسیم می‌کند و در این راستا، بیشتر از توصیف ظاهری و باطنی شخصیت‌ها بهره می‌برد. جستار «تحلیل برخی داستان‌های مجموعه «دمشق الحرائق» اثر زکریا تامر از منظر رئالیسم جادویی نوشته علی سلیمی، مجله نقد ادب معاصر عربی، ۱۳۹۲ش، شماره ۷، داستان‌های الإستغاثة، الشجرة، الخضراء، الطفل النائم، شمس للصغار و الماء و النار را بر اساس مولفه‌های رئالیسم جادو (همزیستی میان واقعیت و جادو، بکارگیری نماد و اسطوره، جادو و سحر و ...) تحلیل و بررسی کرده است. بررسی گزاره‌های رئالیسم جادویی در رمانهای «عزاداران بیل» غلامحسین ساعدی و «لیالی ألف لیلة» نجیب محفوظ نوشته یسرا شادمان، ادب عربی، ۱۳۹۳ش، شماره ۲؛ نشان می‌دهد که هر دو نویسنده (نجیب محفوظ و ساعدی) در این داستان‌ها به مانند دیگر آثارشان مشکلات سیاسی و اجتماعی جامعه خود را خمیر مایه آفرینش رمان خود قرار داده است اما در این میان داستان «لیالی ألف لیلة» از نظر کاربست عناصر سحر و جادو پر رنگ تر از رمان

عزاداران بیل است. «رنالیسم جادویی در رمان عالم بلا خرائط اثر عبدالرحمن منیف و جبرا ابراهیم جبرا» نوشته آسبه شراهی، پژوهشنامه نقد ادب عربی، ۱۳۹۴ش، شماره ۱۱؛ داستان را از منظر رنالیسم جادویی بررسی و سر مبهم جامعه را در بطن واقعیت نمایان می‌کند و اثبات می‌کند که توصیف جزئیات یک اتفاق و بیان عناصر ماوراء طبیعی مثل پیش بینی و غیب گویی حوادث در داستان دلیل بر آگاهی از وقایع فوق طبیعی دارد. از مقالاتی که درباره داستانهای حنا مینه نوشته شده است؛ عبارتند از: «زمان پریشی در رمان چراغ‌های آبی حنا مینه» نوشته حسن سرباز، مجله علمی پژوهشی انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، ۱۳۹۴ش، شماره ۳۴، «واکاوی سیاست در رمان‌های سوریه با تکیه بر رمان «الثلج يأتي من النافذة أثر حنا مینه» نوشته سمیه لطفی، فصلنامه لسان مبین، ۱۳۹۲ش، شماره ۱۳، «دراسة تحليلية لرواية الثلج ياتي من النافذة» نوشته محسن خوش قامت، مجله إضاءات نقدية، ۱۳۹۱ش، شماره ۸.

آنچه این پژوهش را متمایز می‌سازد این است که برای نخستین بار رمان «الرجل الذي يكره نفسه» اثر حنا مینه که در ایران چندان شناخته شده نیست، از نظر مفاهیم رنالیسم جادویی مورد واکاوی و تحلیل قرار گرفته است. آنچه که این نویسنده را از نویسندگانی دیگر متمایز می‌کند این است که وی مسائل و مشکلات جامعه خود را در قالب رمانی با محتوای رنالیسم جادویی می‌آورد و چنان ماهرانه این کار را انجام می‌دهد که خواننده با یک بار خواندن به لایه‌های پنهان داستان پی نمی‌برد بلکه پس از کنکاشی عمیق به اهداف اصلی نویسنده دست می‌یابد.

سوالات تحقیق

- ۱- گزاره‌های رنالیسم جادویی در داستان «الرجل الذي يكره نفسه» کدامند؟ ۲- داستان «الرجل الذي يكره نفسه» را می‌توان در زمره داستان‌های رنالیسم جادویی دانست؟

خلاصه رمان «الرجل الذي يكره نفسه»

«دعيس فْتُوت» شخصیت اصلی رمان است. وی از خود خرسند نیست و هر کاری می‌کند تا این احساس را از بین ببرد، نمی‌تواند. او حتی به متخصص روانشناسی مراجعه می‌کند ولی نتیجه نمی‌گیرد تا اینکه یک روز وقتی در کتابخانه‌اش نشسته، یک جغد می‌بیند. جغد به وی می‌گوید: من خود تو هستم و از درون تو بیرون آمده‌ام. جغد دعيس را منشا ترس و شک می‌داند. بعد از جغد، طاووس کنار دعيس ظاهر می‌گردد. دعيس از طاووس خوشش می‌آید. طاووس نیز می‌گوید: من از درون تو هستم و تو باید از بی‌خردیت فاصله بگیری و شجاعت داشته باشی و با اراده تصمیم بگیری. کمی بعد خفاش ظاهر می‌شود و دعيس را شخصی بدبین می‌خواند. خفاش از دعيس می‌خواهد که دست از بدبینی بردارد. ناگهان دعيس با خفاش درگیر می‌شود و خفاش را به زمین می‌زند. بعد از مدتی دعيس با موریانه برخورد می‌کند. موریانه برای خود ارزش زیادی قائل است، چون معتقد است تنها اوست که هر چیز فرسوده‌ای را نابود می‌کند. وی به دعيس صفت بدبینی می‌دهد که نمی‌تواند خواهان تغییر چیزی باشد. خفاش تنها حیوانی است که همیشه و همه جا با وی است، هر وقت دعيس می‌خواهد به ذات درونی خود برگردد خفاش نمی‌گذارد. موریانه سعی دارد به دعيس کمک کند تا از دست خفاش راحت شود اما نمی‌تواند؛ به همین سبب به دعيس می‌گوید: بهتر است نزد یک روانشناس برود تا بدبینی و روان رنجوری‌اش از بین برود. دعيس رفتن نزد روانشناس را بی‌فایده می‌داند. ناگهان کاترین - معشوقه سابقش‌اش - را می‌بیند. آنها چندین ساعت با هم گفتگو می‌کنند. خاطرات گذشته برای دعيس یادآوری می‌شود و وی به کاترین علاقمند می‌شود. جغد و طاووس نیز جذب زیبایی و سخنان کاترین می‌گردند. بعد از مدتی سیمرغ پرنده افسانه‌ای وارد صحنه می‌گردد. زمانی که دعيس مشغول صحبت با سیمرغ است، مار نیز در کنار آنها قرار می‌گیرد. خفاش سعی دارد با جغد و مار پیمان ببندد. مار همه انسانها از جمله دعيس را دشمن خود می‌داند. صالح حزم توضیح می‌دهد که در گذشته مبارز سوری بوده و تصمیم داشته با کاترین - معشوقه‌اش - ازدواج کند ولی وقتی به دریا می‌رود و بر نمی‌گردد، همه به این نتیجه

می‌رسند که وی کشته شده است. وی در چندین نوبت با استعمارگران فرانسه می‌جنگد و توسط آنها دستگیر می‌شود. جغد و خفاش کارهای شجاعانهٔ صالح حزوم را باور نمی‌کنند و آن را دروغ پردازی می‌دانند. صالح حزوم از عذاب و تحمل شکنجه‌ها در زندان فرانسوی‌ها می‌گوید. سپس وقتی اطرافیانش دربارهٔ چگونگی مرگش می‌پرسند، ناگهان کلاغ از پنجره اتاق وارد می‌شود و می‌خواهد صالح حزوم را بخورد در حالیکه وی هنوز نمرده است. صالح حزوم بقیهٔ داستانش را برای کاترین و سایر حیوانات تعریف می‌کند که فرانسوی‌ها چگونه او را دستگیر کردند و بعد از اینکه نتوانستند از او به جرم همکاری با رهبران استعمارستیز سوری اعتراف بگیرند، وی را به جزیره‌ای دورافتاده تبعید کردند. صالح حزوم بیست سال در آن جزیره می‌ماند و هنگامی که به وطنش - سوریه - بر می‌گردد، نام خود را به «دعبس فتفوت» تغییر می‌دهد. وی از آن زمان به گوشه نشینی روی می‌آورد و از جامعه‌ای که همه نقاب به چهره دارند، دوری می‌کند و به مبارزه با نفس خود می‌پردازد. در پایان داستان صالح حزوم می‌میرد و کاترین به فاصلهٔ کمی از او با زندگی وداع می‌کند (ری: مینه، ۲۰۰۳: ۱-۳۵۴).

مولفه‌های رئالیسم جادویی در این رمان

دوگانگی شخصیت در عالم واقع و خیال

یکی از مهمترین ویژگی‌های داستانی که به شیوهٔ رئالیسم جادویی نوشته شده‌اند، زیست همزمان عناصر متضاد در بستر داستان است. نویسندگانی که به این شیوه می‌نویسند؛ صحنه‌های ناهمگون و ناساز را در قالب تقابل صحنه‌های روستایی و شهری، غربی و بومی، واقعی و خیالی، طبیعی و مافوق طبیعی به طور در هم تنیده و پیوند خورده در آثارشان می‌گنجانند. در این آثار، عناصر ذکر شده، مدام با هم می‌آمیزند و جا به جا می‌شوند. نویسندهٔ رئالیسم جادویی بیشتر یا تمام سنت‌های رئالیستی داستان را می‌پذیرد، اما چیز دیگری معرفی می‌کند، چیزی که برای متن واقعی نیست. با وجود این، نه به طور کامل به قلمرو خیال و وهم متعلق است و نه در قلمرو واقعیت و تجربه جای می‌گیرد، بلکه خصوصیتی مستقل از آن دو دارد (میرصادقی، ۱۳۷۷: ۲۸۱).

ویژگی دوگانگی در این اثر بسیار زیاد است، به طوری که می‌توان رمان «الرجل الذي يكره نفسه» را مجموعه‌ای از جدال‌ها و تقابل‌ها دانست که دست به دست هم ماجراهای داستان را شکل داده و پیش می‌برند. این دوگانگی به طور کلی در تقابل «انسان» و «ویژگی‌های منفی درونی رفتار» نمود پیدا می‌کند. مواجه شدن شخصیت اصلی داستان با ویژگی‌های منفی رفتاری، جلوه‌ای از این دوگانگی‌هاست که زندگی‌اش در وجود موازی دو جهان واقعی و فرا واقعی جریان پیدا می‌کند و اتفاق‌ها و رخداد‌های غیر طبیعی را تجربه می‌کند و بعد از هر گفتگویی با حیواناتی که بیانگر ویژگی‌های درونی‌اش هستند، به جهان واقعی خود باز می‌گردد. در این رمان، از همان ابتدای داستان، خوانندگان با این دوگانگی و تعارض روبرو می‌شوند. از مواضع دوگانگی در این داستان می‌توان به صحبت‌ها و گفتگوهای دوگانه‌ای اشاره کرد که میان شخصیت‌های مختلف داستان جریان می‌یابد. به عنوان نمونه؛ مواجه شدن شخصیت اصلی داستان با ویژگی‌های منفی رفتاری جلوه‌ای از این دوگانگی‌هاست. در آغاز رمان دعبس (شخصیت اصلی رمان) با جغد حرف می‌زند. جغد به دعبس می‌گوید:

- «الانسان يُحِبُّ شِقَاءَهُ!»

- يُحِبُّ شِقَاءَهُ؟

و هنا المفارقة! تذكر أن هناك، في الحياة، قانون حياة، وهو باق ما بقيت، وهذا القانون الواضح، بسيط، مفهوم، لأنه يتألف من كلمتين: الشيء وخلافه، لولا الشقاء ما كانت السعادة، ولولا القبح ما كان الجمال، وقس على ذلك. فإذا كنت تكرهني فأنا أحبك، وإذا كنت تحربني مَتِي فأنا الاحقك، وإذا كنت تحسب أنك خارجي، فأنا داخلك، لأنّ واحدنا يكمل الآخر، ثم لا إنفكاك، فهل أدركت، الآن معنى المفارقة، وانغراها عميقاً في وجودنا، كأحياء؟! (مینه، ۲۰۰۳:

(۱)

از دیگر نمونه‌های دوگانگی و پارادوکسی که در طول داستان شاهد آن هستیم، تقابل دو عنصر خیر و شر هستند که از آغاز تا پایان رمان میان آن دو جدال وجود دارد. دعبس همیشه با درونش جدال دارد. وی با مشاهده سیمرخ می‌گوید: «يُوجد الشرُّ والخيرُ في طبيعة الإنسان.» ذاتش می‌گوید: «نعم، يكون الشرُّ والخيرُ معاً ويوجدُ بشكلٍ مستمرٍ الجدالُ

بینهما...» (مینه، ۲۰۰۳: ۱۲) جدال خوبی و بدی میان شخصیت‌های سمبلیک داستان نیز ادامه پیدا می‌یابد و دعبس با خفاش و جغد بر سر خوبی و بدی با هم بحث می‌کنند. خفاش و جغد از تاریکی و بدی دفاع می‌کنند و وجود بدی را برای بشر لازم می‌دانند. اما دعبس و درونش بدی را نمادی از شیطان در نظر می‌گیرند. دعبس به خفاش می‌گوید: «أنت ابن الظلمة التي تخاف التور، أنت محكوم بما حكم إبليس بجهنم» (همان، ۳۳) در جای دیگری از رمان، جغد خود را نمادی از شر معرفی می‌کند و وجود آن را ضروری می‌داند و می‌گوید: «لماذا يخاف الناس الشر، مع أنه ملخ الأرض. من يطهر الأرض من رجس... أأدين يقال إثم اخيار؟! ولماذا الخير والاخيار وكل هذه الأراجيف؟ لقد جربوا هناك بكل وسائلهم أن يسيدوا الخير على الشر، فماذا كانت النتيجة؟ الشر بقي والخير توارى» (همان، ۹۶)

از سوی دیگر مولفه دوگانگی در این رمان را می‌توان در وجود دو جهان واقعی و فراواقعی دید که این امر در قالب شخصیت اصلی رمان محقق می‌گردد. دعبس فنوت شخصیت اصلی رمان در دو جهان متضاد زندگی می‌کند و از آغاز تا پایان رمان به زندگی در دو این جهان خود ادامه می‌دهد. وی دارای شخصیتی دوگانه است که حیوانات مختلفی از درون وی بیرون می‌آیند و با وی گفتگو می‌کنند. خفاش بعد از جغد از درون دعبس بیرون آمده و با وی گفتگو می‌کند. خفاش معتقد است: «إن دعبس مصيب بالجن والوسواس» (همان، ۳۲) دعبس این صفت‌ها را نپذیرفته و صفت‌های بدگمانی و بدی را به خفاش نسبت می‌دهد. «إنزعج دعبس من كلامه. هو أيضاً يتنسب إلى وطواط الوسواسية الخناسة التي تتسرب إلى داخل الناس وتوسوسهم» (همان، ۳۲). در این لحظه دعبس بسیار عصبانی و آزرده خاطر شده و بطری شیشه را به سمت خفاش پرتاب می‌کند. «رمی دعبس الوطواط بكتلة زجاجية، ارتطمت بالجدار وتناثرت شظايا على الأرض، بينما انسحب الوطواط إلى جوف الفجوة وراح يقهقه ساخراً لأنه بلغ أن يستثير دعبس... حين استفاق الإنسان في ذات دعبس، وتحفز الخير الذي فيه، ليقاتل الشر الذي في الآخر، في عدوه، الوسواس الخناس، الذي تمص في شكل وطواط وجاء ليأخذ به في ذرب الحطبة» (همان، ۳۲). در اینجا دعبس به طور موقتی از جهان فراواقعی خارج شده و به زندگی واقعی بر

می‌گردد. اما در طول داستان حیوانات دیگری از درونش خارج می‌شوند و وی با آنها به جدال می‌پردازد. این دوگانگی‌ها در طول داستان پیوسته ادامه می‌یابد. در واقع، شخصیت اصلی رمان میان واقعیت و فراواقعیت معلق می‌باشد. در مجموع می‌توان «تقابل» را یکی از اساسی‌ترین گزاره‌های رئالیسم جادویی این رمان دانست.

همزیستی میان جهان واقعیت و جادو

در داستان‌هایی با مضمون رئالیسم جادویی رخدادها و شخصیت‌ها در هر دو جهان واقعی و فرا واقعی زندگی می‌کنند و به هنگام انتقال از جهان واقعی به جهان فرا واقعی، دچار بهت و هیجان نمی‌شوند. بنابراین در آثار نوشته شده به سبک رئالیسم جادویی از سوئی نمی‌توان مرزبندی مشخصی میان جهان واقعی و جهان خیالی ترسیم کرد و از سوی دیگر در آنها رخدادها کاملاً طبیعی و باور پذیر جلوه می‌کنند (پارسی نژاد، ۱۳۸۷: ۶۱). می‌توان گفت در این سبک از داستان نویسی نه دنیای واقعی مبتنی بر قوانین علمی، فیزیکی و منطقی بر دنیای جادو و خیال و پدیده‌های خارق العاده برتری دارد و نه بر عکس؛ بلکه این دو محیط متباین به طور هماهنگ و همسو در داستان به تصویر کشیده می‌شوند (اریکسون، ۱۹۹۵: ۴۲۸).

رخدادهای داستان نیز آمیزه‌ای از رویدادهای واقعی و خیالی است که اغلب توسط صحبت کردن با شخصیت اصلی رمان (دعبس) در داستان پیش می‌رود و زمینه و پی‌رنگی خیالی و فانتزی به داستان می‌بخشد. در این رمان، شخصیت اصلی میان جهان واقعیت و فراواقعیت معلق است و هیچ‌گاه به طور کامل از هر کدام از آنها جدا نمی‌شود. دعبس هر از گاهی از خیال فاصله می‌گیرد و با خود خلوت می‌کند یا به جهان غیر واقعی می‌گذارد. وی مدام دچار فراموشی می‌گردد و سعی می‌کند فراموشی را کنار بزند اما نمی‌تواند و به همین سبب خسته می‌گردد و از خودش بدش می‌آید. اما آنچه ذهن دعبس را به خود مشغول کرده است، رفتار کاترین - محبوبش - با سیمرغ و جغد می‌باشد. دعبس که در این مرحله در واقعیت به سر می‌برد، با خود می‌گوید: «کیف استکانت البومه لراحه ید کاترین، ولأصابعها الّتی تَنخُلُّ، کالمشطِ ریشها؟» (مینه، ۲۰۰۳:

۱۰۴). ناگهان کاترین که ذهن دعبس را خوانده به حرف می‌آید و به او می‌گوید: «لماذا یجتزُّ دعبسُ ما فی معدته من علفٍ مخزَّنٍ، وهو لیس من فصيلة الحیوان؟» (مینه، ۲۰۰۳: ۱۰۴) در این مرحله خود شخصیت دعبس در تشخیص خیال و واقعیت ناتوان است و نمی‌داند آنچه که از رفتار جغد می‌بیند واقعی است یا خیالی. وی به محض اینکه از واقعیت فاصله می‌گردد، دوباره به دنیای خیالی بر می‌گردد. می‌توان گفت دنیای خیالی بر واقعی در این رمان غلبه دارد و شخصیت اصلی رمان بیشتر در خیال بسر می‌برد و حضور وی در دنیای واقعی کوتاه مدت است.

بیان رویدادها در این رمان نیز ترکیبی از واقعیت و خیال هستند. تمامی شخصیت‌ها و رخدادها داستان به موازات واقعیت و فراواقعیت پیش می‌روند. دعبس شخصیت اصلی رمان که در دنیای واقعی و خیالی به طور همزمان زندگی می‌کند، همان شخصیت صالح حزوم است که تغییر ماهیت داده است. وی در گفتگویی که میان او کاترین و حیوانات شکل می‌گیرد، چگونگی دستگیری خود (صالح حزوم) را در دو قالب خیال و واقعیت مطرح می‌کند. صالح حزوم که مبارزی سوریست با استعمارگران فرانسوی می‌جنگد. وی وقتی گذشته خود را بیان می‌کند، می‌گوید: «الفرنسیونُ لا یستطیعونَ القَبْضَ علیّ ولکن یوجدُ من وشیّ بی، سألَ البومَةُ والوطواطُ؟ من الذی وشیّ بک. قلتُ واکزُرُّ واکدُّ، أنّ الذی وشیّ بی هو الوطواطُ، أو هو البومَةُ والمنفذُ کان وسیلةً بدفع من احدهما لیس إلا» (همان، ۲۲۶) در اینجا صالح حزوم از بیان واقعی داستان دور می‌شود و به جای اینکه بگوید جاسوسان و مزدوران مرا لو دادند، انگشت اشاره خود را به سمت حیوانات حاضر در صحنه نشانه می‌رود. سپس دوباره از عالم خیال دور می‌گردد و علت دستگیری خود را در قالب واقعیت اینگونه بیان می‌کند: «حیثُ کنْتُ أحمِلُ السِّلَاحَ ضدَّ الفرنسیین المحتلّین، وَقَعْتُ فی الکَمِینِ المنصوبِ، عندَ الباخرةِ الجانحةِ تماماً،... الواشی کان بحاراً علی مرکبی، وکان ینادینی «رئسی»! وقد باعنی، بقلیلٍ من القُضیة...» (همان، ۲۲۷)

شخصیت‌های نمادین و اسطوره‌ای در درون انسان یا حیوان

از دیگر مولفه‌های سبک رئالیسم جادویی می‌توان به حضور پررنگ اسطوره‌های محلی و ملی در این دسته از داستان‌ها اشاره نمود. اسطوره گونه‌ای از حکایت است که مردم آنها را از موجوداتی می‌گیرند که از دایره عقل و تصورات عادی خارج هستند. در واقع، اسطوره به نوعی پیرامون حوادث خارق العاده و خدایان می‌چرخد (عیسی، ۲۰۱۲: ۱۳). جایگاه اسطوره در این رویکرد داستان نویسی چنان است که یکی از پژوهشگران حوزه ادبیات داستانی، رئالیسم جادویی را متشکل از سه عنصر «وهم و خیال»، «عناصر ماوراء طبیعی»، و «اسطوره» می‌داند (ابواحمد، ۲۰۰۹: ۲۴). فضاسازی‌های اسطوره‌ای را نیز می‌توان از دیگر مولفه‌های رئالیسم جادویی در این رمان به شمار آورد. بنابراین می‌توان اینگونه نتیجه گرفت که این داستان بر پایه اسطوره‌ها و شخصیت‌ها و اتفاقات واقعی و افسانه‌ای بنا شده است.

شخصیت‌های داستان نیز نمادی از طبقات مختلف تاریخی و سیاسی و اجتماعی هستند. دعبس شخصیت اصلی رمان نماد دوگانگی و تغییر محسوب می‌شود. او مدام با خود درگیر بوده و نمی‌تواند ویژگی‌ها و خصایص بد را از خود دور کند. وی هر وقت از دنیای واقعی خارج می‌گردد، ویژگی‌های ناپسندش در قالب حیوانی ظاهر می‌شود. صالح حزوم نماد شخصیت مبارز و ضد استعمارپرست که به سبب جنگ با فرانسوی‌ها بارها دستگیر گردیده و برای حفظ جان‌ش تغییر اسم داده است (رک: مینه، ۲۰۰۳: ۱۴۸).

حیواناتی که در این رمان ظاهر می‌شوند عبارتند از: جغد، خفاش، کرم، مار، روباه، موربانه، سیمرغ، طاووس و کلاغ. اولین حیوانی که در این داستان ظاهر می‌گردد، جغد است. جغد نمادی از عالم ماده و تعلقات دنیوی و همچنین نماد انسان‌های دنیا پرست و منکران نبوت پیامبران می‌باشد. در این داستان جغد نماد زشتی، بدی، بدبختی و کثیفی می‌باشد. دعبس با جغد بحث می‌کند و او را موجودی زشت و کثیف و بدبو می‌داند. «یَعْتَقِدُ إِنَّهُ حَيَوَانٌ قَبِيحٌ وَتَنُّ» (همان، ۹). اما جغد که از درون دعبس بیرون آمده، همه این صفات را به دعبس نسبت می‌دهد ولی دعبس انکار می‌کند. جغد می‌گوید:

«أنت هو هذه اللوثة بعينها، وشكُّ مصدرُ الخوفِ، والخوفُ لديك، سببه الوسواس القهري، أنت يا أنا، مُصابٌ بعقدةٍ وسواسيةٍ قهريةٍ» (همان، ۹)

طاووس دومین حیوانی است که بر دعبس ظاهر می‌گردد. این پرنده نماد ریا، تظاهر و خود نمایی است. طاووس در این رمان نقش پند دهنده و نصیحت‌گر را دارا می‌باشد. وی به دعبس می‌گوید: «عليك أن تكفَّ عن سَخْفِكَ و لا تُكِنَّ شِكاكاً و متكبراً...» (مینه، ۲۰۰۳: ۹) در واقع، طاووس روی دیگری از دعبس است که برخی اوقات دچار غرور بی‌جا شده و بدون اندیشه کاری انجام می‌دهد. همین روحیه است که سبب گوشه نشینی و دوری گزیدن وی از اطرافیان می‌گردد (همان، ۱۵).

خفاش سومین ویژگی درونی اوست، که خود را به دعبس نشان می‌دهد. این حیوان که نماد انسانهای ناتوان از درک حقیقت است، در این رمان سمبل بدبینی، سخن چینی و نفرت به شمار می‌آید. خفاش به دعبس می‌گوید: «عليك أن تترك التشاؤم...» (همان، ۲۷) خفاش و جغد نماد انسان‌های سخن چین نیز در این رمان معرفی می‌گردند که مانع رسیدن دعبس به حقیقت می‌گردند.

موریانه چهارمین حیوانی است که دعبس آن را می‌بیند. این حیوان، در این رمان سمبل نابودی و ازبین رفتن معرفی می‌شود که خواهان تغییر شرایط کنونی می‌باشد. موریانه خواهان تغییر در هر موردی است. وی به دعبس می‌گوید: «عليك أن تقبل التغييرات ولا تكن مُتشاؤماً...» (همان، ۱۵)

کاترین که نماد زن زیبای افسونگر (نماد غریزه نفسانی بشر) است، در برابر دعبس قرار می‌گیرد. وقتی صالح حزوم از جنگ با فرانسوی‌ها برنگشت، وی به صالح حزوم خیانت کرد و چندین بار ازدواج کرد. وی هم دعبس و هم حیوانات نر داستان را مجذوب خود می‌کند. شخصیت کاترین در رمان با شخصیت کاترین واقعی از لحاظ فکری منطبق است. همانگونه که به صالح حزوم وفادار نبود، در داستان به جغد و طاووس نزدیک می‌گردد. پس از اینکه مشخص می‌شود دعبس همان صالح حزوم است که داستان‌های ضد استعماری خود را نقل می‌کند، کاترین دوباره به صالح گرایش پیدا

می‌کند و در پایان داستان هر دو به فاصله کمی از هم می‌میرند. «إشتاقت کاترینُ إلى دعبس... وفي نهاية الرواية مات صالح حَزَّوم وبعد مدةٍ ماتت کاترینُ..» (همان، ۱۵)

سیمرغ یکی دیگر از حیواناتی است که در برابر دعبس ظاهر می‌گردد. سیمرغ پرنده‌ای افسانه‌ایست که نماد دانایی و خردورزی است. وی با دیدن کاترین افسونگر به وجد آمده و او را در آغوش می‌گیرد. او بارها دعبس را راهنمایی می‌کند و از صالح حزوم در برابر جغد و خفاش دفاع می‌کند (مینه، ۲۰۰۳: ۱۰۴)

از دیگر حیوانات نمادین که در کنار دعبس به طور ناگهانی ظاهر می‌شود، مار است. دعبس در حال صحبت کردن با خفاش است که ناخودآگاه از خود صدای مار در می‌آورد و با این صدا، ماری ظاهر می‌گردد و به سخن می‌آید و به دعبس می‌گوید: «تُعیرني أيتها الخنّاسُ، بصوتي؟» (همان، ۱۲۳) مار نماد دوگانگی است و در گفتگو با دعبس و خفاش از دوگانگی دعبس دفاع می‌کند. وی می‌گوید: «ما الضررُ في ذلك؟ أن يكره دعبس الفَتَقُوت نفسه أم يُحِبُّها؟» (همان، ۱۲۵)

کلاغ آخرین حیوانی است که در این داستان با شنیدن کلمه مرگ ظاهر می‌شود تا با خوردن لاشه خود را سیر کند. در واقع، این حیوان نماد شوم بودن و مرگ است. وقتی صالح حزوم از مرگ حرف می‌زند، کلاغ از پنجره وارد اتاق می‌شود و می‌گوید: «أشتمُ في هذه القاعة، رائحة جيفة اجتذبتني...» (همان، ۲۵۱)

استفاده از جادو برای مقابله با بروکراسی و بی‌عدالتی مشهور در جامعه

بسیاری از آثار رئالیسم جادویی دیدگاهی ضد برقراری حکومت ظالمانه و دیکتاتوری دارند و به همین دلیل از جادو علیه نظام‌های نادرست اجتماعی و سیاسی استفاده می‌کنند (شوشتری، ۱۳۸۷: ۴۱). شورش و اعتراض علیه حکومت‌های استعمارگر جزو ویژگی‌های رئالیسم جادویی است (قهرمانلو، ۱۳۸۶: ۲۳). برخی منتقدین ادبیات داستانی بر این باور پافشاری می‌کنند که در این شیوه از داستان نویسی با توجه به تنوع جامعه و بافت کشورهای استعمارزده، برای رهایی خود از مشکلات اقتصادی و سیاسی و اجتماعی به عالم خیال پناه می‌برند و بیشتر دوست دارند شاهد جادو به عنوان یاری

رسان در داستان باشند (پارسی نژاد، ۱۳۸۱: ۷). دیگر گزاره‌ها و عناصر رئالیسم جادویی نیز عبارتند از: درون مایه مهم و عمیق اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و حتی اقتصادی برخوردارند و معمولاً نویسنده نسبت به این معقولات و در کل شرایط جامعه خود «رویکردی انتقادی» دارد. در واقع، در زمانی که بروکراسی حاکم بر جو جامعه اجازه نقد سیاسی و اجتماعی را به هر شکلی از مردم سلب کرده، نویسنده با طرح داستانی خیالی و تمثیلی، عنصر خیال را به عنوان ابزاری برای مخالفت با بی‌عدالتی به کار گرفته است. از آنجایی که نویسنده دیدگاه سوسیالیستی دارد، کتاب «الرجل الذی یکره نفسه» به نوعی به استعمار ستیزی و فروپاشی جهان مارکسیستی سوسیالیستی در روسیه و اوج گرفتن آن در چین اشاره می‌کند. بنابراین این داستان شخصیت اصلی رمان (دعبس فتفوت - صالح حزوم) را از شخصیت‌های مبارز و مدافع طبقات محروم جامعه قرار می‌دهد تا اهداف عالی خود را در جامعه تحقق بخشد و درد و رنج مردم را از بین ببرد. در قسمت‌های آغازین رمان خفاش با دعبس درباره عدالت در جامعه بحث می‌کنند و راوی به طور غیر مستقیم از بی‌عدالتی در جامعه انتقاد می‌کند. خفاش به دعبس می‌گوید:

- «أنت تستطيع أن تصل إلى الشهرة!

- كيف؟

- بتدليسك وتمليسك..

- إنني لا أريد أن أصل إلى النجاح بتملّق...

- ألا تريد الامتيازات من مجتمعك؟

- لا أسعى إلى أي امتيازات... لكن السلطة الجائرة هي عادلة في هذا الموضوع. من يريد الامتيازات عليه أن يُقدّم تنازلات. إنني صاحب الكلمة، فإما أن تكون الكلمة مع الحق فتصبره وتنتصره، و إما أن تكون مع الباطل، فتخسر نفسها...

- ولكن الكلمة، في هذا الوطن العربي، لا تطعم خبزاً، ولا بد لصاحبها أن تكون له مهنة أو وظيفة، واغلب الكتاب هم موظفون أي مُرتهنون لارادة السلطة... ثم المسائرة وهكذا تدريجياً، يقعون في النسيج العنكبوتي كما الدبابة، ومثلها يموتون، بعد كل شيء، إنسان وله اسرة ومُتطلبات حياة ولا بد أن يجابي حتى يعيش، وألا كان الجوع مصيره...»

(مینه، ۲۰۰۳: ۶۸)

در زمانی که بروکراسی حاکم بر جوّ جامعه اجازه نقد سیاسی و اجتماعی را به هر شکلی از مردم سلب کرده، نویسنده با طرح داستانی خیالی و تمثیلی، عنصر خیال را به عنوان ابزاری برای مخالفت با بی‌عدالتی در این رمان به کار گرفته است. می‌توان گفت، دعبس از یک سو همان صالح حزوم و از سوی دیگر، شخصیت اصلی نویسنده است که در قالب دعبس به ایفای نقش می‌پردازد. دعبس شخصیت محوری داستان، در برخی از خصوصیات با حنا مینه مشترک است. مهمترین ویژگی آنها این است که هر دو نویسنده و از مبارزان حزب کمونیست و از مبارزان ضد استعماری در سوریه می‌باشند که هر دو مدتی از جانب حکومت تحت تعقیب بودند (الباردی، ۱۹۹۳: ۶۹).

حنا مینه دارای دیدگاه سوسیالیستی بوده و از فروپاشی جهان مارکسیستی در روسیه بسیار ناراحت گردیده است. بنابراین وی با آوردن موریانه در رمان می‌کوشد تا فروپاشی و نابودی در روسیه را به تصویر بکشد. موریانه نمادی از نابودی کمونیست در شوروی سابق است، چرا که موریانه سبب نابودی کمونیست از درون گردیده است. دعبس بارها در برابر موریانه قرار می‌گیرد اما از حضور موریانه در کنارش بسیار ناخرسند است چون موریانه حزب کمونیست را از درون به نابودی کشاند. وی تاریخ و گذشته را دوست دارد اما خواهان تغییر در آن نیست. او کمونیسم بدون تغییر را می‌پسندد. اما موریانه معتقد است که هر روز باید منتظر تغییرات بوده و گذشته را فراموش کنیم. موریانه می‌گوید: «أنا الذي قرضت عصا سليمان، فتهاوت وتهاوت معها الجنة، وعندئذ عرف الجميع أنّ سليمان الحكيم قد مات، وموته انتفت هيبته، و انتهت حكومته... ولا بدّ أن يحلّ محلّه شيءٌ جديدٌ» (مینه، ۲۰۰۳: ۵۰). اما دعبس تاریخ و حکومت‌های قدیمی را مهم می‌داند. بر خلاف او موریانه معتقد به تغییر در هر جایی است. موریانه به دعبس می‌گوید: «فكر معي، يا دعبس، بالبناء الشامخ الذي تقوّض في مكان ما من هذا العالم، فكان لتقوّضه هزة رجّت كلّ سلطنة في كلّ بلدٍ. لماذا لا تكون متفائلاً بهذه التغييرات؟ سوس الفساد والتملق كثير في العالم ولكن أنت خزين ومتألم ومتشائم بسبب هذه التغييرات» (همان، ۴۶-۵۱)

مبارزه با استعمارگران یکی دیگر از موضوعات این رمان است. نویسنده نام شخصیت واقعی صالح حزوم را که مبارزی ضد استعماری است بعد از نام دعبس

فتفوت در رمان می‌آورد. دعبس فتفوت همان صالح حزوم است که اولین بار با ترکان عثمانی در سوریه جنگید و زمانی که فرانسه سوریه را به اشغال در آورد، با فرانسوی‌ها وارد جنگ شد تا استعمارگران را از کشورش بیرون کند. وی پس از بارها جنگیدن در خشکی و دریا ناگهان ناپدید می‌گردد و برخی می‌گویند که جسدش در دریا غرق شد و دیگر پیدا نشد. در واقع، وی نمرده است بلکه با نام دعبس فتفوت زندگی می‌کند و به دور از مردم به شغل نویسندگی و مبارزه با نفس مشغول است (مینه، ۲۰۰۳: ۱۳۵).

نویسنده در این رمان که دیدگاهی ضد استعماری دارد بر آن است که نام بقیه استعمارگران را آورده و آنها را در یک سطح قرار داده و هیچ تفاوتی میان استعمارگران قائل نمی‌شود. صالح حزوم در زمانی که از فرانسوی‌ها فرار می‌کند و سپس در دریا توسط فرانسوی‌ها دستگیر شده و شکنجه می‌شود؛ جلاد از او می‌پرسد:

- «كيف نجعلك تتكلم؟ أنت تعمل لحساب الأتراك وتأخذ السلاح والمال منهم؟»
- أجب صالح حزوم: الأتراك أعدائي مثلکم.
- صرخ الجلاد: أنت تعمل لحساب الانكليز. إذن ومنهم تأخذ المال و السلاح.
- أعدائي للانكليز مثل اعدائي لكم، أنا عربي أولاً وأخيراً، وأنا وطني وقومي، والانكليز ضدّ العروبة، وضدّ القومية العربية، وهم أصحاب وعد بلفور، وهم الذين سلّحوا العصابات اليهودية، لتقتل العرب في فلسطين، وتجرّم منها، وتهدم بيوتكم على رؤوسهم، فكيف أكون معهم؟» (همان، ۲۲۹)

نتیجه

عناصر و مولفه‌های رئالیسم جادویی که در این رمان بکاربرده شده است؛ عبارتند از: «دوگانگی»، «همزیستی میان واقعیت و جادو»، «اسطوره و نماد» و «استفاده از جادو برای مقابله با بروکراسی و بی‌عدالتی مشهور در جامعه». بر اساس تعریف و مولفه‌های سبک رئالیسم جادویی و تطبیق آنها بر داستان می‌توان این اثر را در زمره داستان‌های رئالیسم جادویی دانست. به طوری که حنا مینه در این رمان مشکلات سیاسی و اجتماعی جامعه سوریه در دوران اشغال کشور توسط فرانسه و سیاست حکومت

سوریه بعد از فرانسویان را خمیر مایه داستان‌ش قرار می‌دهد و زمانی که نمی‌تواند ستم‌ها و بی‌عدالتی‌ها را مشاهده کند و برای آنها در جهان واقعی راه حلی بیابد، ناامید می‌گردد. از اینرو، به راه حل جادویی و خیالی پناه می‌برد. وی سحر و جادو را با واقعیت می‌آمیزد و شخصیت‌های واقعی و فراواقعی رمان را با حوادث خیالی و واقعی عجین می‌کند. به طوریکه برای خواننده طبیعی و باورپذیر جلوه نموده و هرگز برای خواننده تعجب آور و غیر قابل قبول به نظر نمی‌رسد. نویسنده نیز هیچ‌گاه در برابر این رخدادهای غیر طبیعی عکس‌العمل نشان نمی‌دهد و با نگاهی بی‌طرفانه به مسائل پیش آمده در داستان و عدم واکنش در برابر آنها به خواننده در باور داستان یاری می‌رساند. البته باید متذکر شد که در این داستان عناصر خیالی داستان بر عناصر واقعی آن غلبه دارد.

منابع و مأخذ

- ابواحمد، حامد (۲۰۰۹م)، الواقعية السحرية في الرواية العربية، القاهرة دارسندباد للنشر و التوزيع.
- الباردی، محمد (۱۹۹۳م)، حنا مينة روائي الكفاح و الفرح، لبنان، دار الآداب، الطبعة الأولى.
- بی‌نیاز، فتح الله (۱۳۸۷ش)، درآمدی بر داستان نویسی و روایت شناسی، تهران، انتشارات افراز، چاپ اول.
- پارسی نژاد، کامران (۱۳۸۷ش)، هدایت شناسی ادبیات و نحله‌های ادبی معاصر، کانون اندیشه جوان، چاپ اول.
- پورنامداریان، تقی و سیدان، مریم (۱۳۸۸ش)، بازتاب رئالیسم جادویی در داستانهای غلامحسین ساعدی، مجله زبان و ادبیات فارسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت معلم، شماره ۶۴، صص ۴۵-۶۶.
- حدیدی، صبحی (۱۹۹۳)، الخطاب ما بعد الكولونيالي في الأدب و النظرية النقدية، مجلة الكرمل، العدد ۴۷، ۶۶-۸۰.
- خزاعی فر، علی (۱۳۸۶ش)، رئالیسم جادویی در تذکرة الأولیاء، نامه فرهنگستان، ش ۳۵، صص ۶-۲۱.
- شوشتری، منصور (۱۳۸۹ش)، رئالیسم جادویی واقعیت خیال انگیز، فصلنامه هنر، شماره ۷۵، صص ۳۲-۴۳.

- عيد، حسين، (٢٠٠٥م)، حوار مع جابرييل غارسيا، رحلة رجوع الى المنع، مجلة الفيصل السعودية، العدد ٣٥٠، ص ١١٠.
- عيسى، فوزى سعد (٢٠١٢م)، الواقعية السحرية في الرواية العربية، مصر، دارالمصرية للطباعة و النشر، الطبعة الاولى.
- فوتييه، اليزابت (٢٠٠٧م)، الإبداع الروائي المعاصر فى سورية، ترجمة الدكتورة ملكه أبيض، دمشق، منشورات وزارة الثقافة.
- قهرمانلو، ماندانا (١٣٨٦ش)، رئاليسم جادويى، مجله رودكى، شماره ١٦.
- ميرصادقى، جمال (١٣٧٧ش)، واژه نامه هنر داستان نويسى، تهران، مهناز.
- مينة، حنا (٢٠٠٣م)، الرجل الذى يكره نفسه، بيروت، دار الآداب، الطبعة الثانية.
- ---- (١٩٧٦م)، الأنوسة البيضاء، دمشق، منشورات إتحاد الكتاب العرب.
- النابلسى، شاكرا (١٩٩٢م)، مناهج الحرية فى الرواية العربية، المؤسسة العربية للدراسات و النشر، الطبعة الاولى.
- نيكو بخت، ناصر، مريم، رامين نيا (١٣٨٤ش)، بررسى رئاليسم جادويى و تحليل رمان اهل غرق، فصلنامه پژوهش هاى ادبى، شماره ٨، صص ١٣٩-١٧٣.

قراءة في عناصر الواقعية السحرية في رواية (الرجل الذي يكره نفسه) للكاتب حنا مينة

سيمين غلامى¹

الملخص

تُعتبرُ الواقعيةُ السحريةُ تقنيةً جديدةً في كتابة الرواية المعاصرة التي يمزجُ فيها الكاتبُ العناصرَ الروائيةَ مثل «السحر و الغربة و«الوهم و الخيال» مع الحوادث الحقيقية بمهارة فتظهرُ الشخصيات الحقيقية و الوهمية و الحوادث للقارئ بشكلٍ طبيعي و معقول تماماً. يُعدُّ حنا مينة الأديب القصصي المعاصر في سوريا. المضمونُ الرئيسُ لكثيرٍ من قصصه هو الاختلافُ بين الفقير والغني، البون الشاسع بين الحقيقة والواقع، النضال لأجل العدالة الاجتماعية، النضال ضدَّ الانتداب الفرنسي و... . كتب حنا مينة رواية (الرجل الذي يكره نفسه) على هذا الاسلوب الروائي. هذا المقالُ يسعى بمنهجٍ وصفي - تحليلي إلى الدراسة والتناول لمكونات الواقعية السحرية وكيفية استخدامها في هذه الرواية. نتائج الدراسة تدلُّ على أنَّه استخدمَ في هذه الرواية المؤثرات الواقعية السحرية استخداماً فنياً للتعبير عن المشاكل للحياة، إهميار البني التقليدية، التفاعل الذات والآخر سلباً وإيجاباً. إضافةً إلى ذلك، يمكنُ القولُ بأنَّ هذه الرواية تُعتبرُ من النماذج الواقعية السحرية ذات الأهمية في الادب العربي المعاصر وأنَّ هذه مكونات الواقعية السحرية مثل (الازدواجية، التعايش بين الواقعية والسحر، الاسطورة والرمز، استخدام السحر ليبروقراطية وعدم العدالة في المجتمع) في هذه الرواية أكثر وضوحاً وبروزاً من الروايات الأخرى.

الكلمات الرئيسية: الواقعية السحرية، رواية الرجل الذي يكره نفسه، حنا مينة.